

کرونا، مرگ، فقر و افزایش هزینه درمان مبتلایان

از شروع موج پنجم اپیدمی کرونا که با گونه جهش یافته سویه دلتا در سراسر کشور گسترش یافته است، بیش از یک ماه می گذرد. در این مدت، علاوه بر تداوم بی کفایتی و بی توجهی جمهوری اسلامی در امر شتاب بخشیدن به واکنسیناسیون عمومی، سرعت انتقال و قدرت کشتار گونه جدید سویه دلتا هم مزید بر علت شد تا به یک باره میزان مرگ و میر و تعداد مبتلایان روزانه در مقیاسی بسیار فراتر از چهار موج پیشین افزایش یافت. تا جاییکه فقط در یک هفته گذشته آمار روزانه کشته شدگان به طور پیاپی شکسته شد و با اعلام ارقام رسمی بالای ۶۰۰ نفر در روز، رکوردهای جدیدی از مرگ و میر بی رویه طی بیست ماه گذشته بر جای گذاشته شد. علاوه بر افزایش چشمگیر تعداد جان باختگان در این مدت، میزان مبتلایان کرونا نیز به اندازه ای بالا رفت که در روزهایی معینی از تعداد ۴۰ هزار نفر در روز هم بیشتر شد. تا جاییکه بیمارستان ها و دیگر مراکز درمانی به صراحت اعلام کردند که از پذیرش کامل مبتلایان و انجام خدمات درمانی نسبت به آنان عاجزند.

بر اساس آمارهای دولتی، فقط طی همین مدت یک ماه گذشته بیش از ۱۵ هزار نفر جان باخته اند. شوربختانه، آمارهای غیر رسمی از کشته شدن ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر در همین بازه زمانی خبر می دهند. در این مدت، شیوع سویه دلتا چنان سرتاسر کشور را فرا گرفته و آمار مبتلایان و فوتی های روزانه آنچنان بالا رفته که کمترین نشانی دال بر رهایی توده های مردم ایران از این وضعیت مرگبار دیده نمی شود. نه خبری از سرعت بخشیدن به روند واکنسیناسیون سراسری شنیده می شود و نه روزنه های امیدی برای مهار کرونا در ماه های آینده متصور است. آمار فوتی روزانه کماکان بالا و عمده شهرهای ایران همچنان در وضعیت قرمز و فوق بحرانی قرار دارند. بر اساس آمارهای رسمی، جمع کل کشته شدگان کرونا تا کنون از مرز ۱۱۰ هزار نفر فراتر رفته و آمار مبتلایان رسمی نیز از ۵ میلیون نفر گذشته است. سازمان نظام پزشکی کشور، اسناد سازمان ثبت احوال، تعدادی از معاونان وزارت بهداشت و سازمان جهانی بهداشت اما، آمار واقعی فوتی ها را دست کم به میزان ۲۵۰ هزار نفر اعلام کرده اند. رقمی بیشتر از کل کشته شدگان جنگ ۸ ساله میان ایران و عراق.

در صفحه ۲

حضور سیاسی فعال تر جنبش طبقه کارگر نیاز مبرم انقلاب اجتماعی



در فاصله یکم تا هفتم شهریور ۱۴۰۰ سه بیانیه مشترک پیرامون چند موضوع مهم انتشار یافت. بیانیه مشترک سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و ۴ تشکل دیگر در اول شهریور، بیانیه مشترک همین دو سندیکا و ۶ تشکل دیگر در سوم شهریور و بیانیه مشترک ۲۲ تشکل مرکب از کانون ها و گروه های گوناگون بازنشستگان از شهرها و استان های مختلف. انتشار این بیانیه های مشترک، به روشنی

در صفحه ۳

برای مردم افغانستان رهایی از این کابوس ممکن است

اگرچه خبر سقوط پنجشیر در روز جمعه تنها یک شایعه بود، اما همین شایعه کافی بود که شبه نظامیان طالبان برای اعلام شادی شان از سقوط پنجشیر دست به اسلحه برده و تیراندازی کورشان تنها در کابل منجر به کشته شدن ۱۷ انسان بی دفاع و مجروح شدن ۴۱ نفر دیگر گردد. این است سرنوشت مردم ستمدیده افغانستان، مردمی که زندگی و حیات شان برای هیچ کدام از نیروهای ارتجاعی ارزشی ندارد، نه برای طالبان و نه برای صاحبان قدرت قدیمی، نه برای امپریالیست ها و نه برای همسایگان طماع. آنچه که سرنوشت غم انگیز و دردناک افغانستان و مردم ستمدیده آن را رقم زده است، نه خواست و منافع این

در صفحه ۸

سود سرمایه داران، دغدغه اصلی وزیر کار

دوره و عده و عیدهای پوشالی به پایان رسید و با تشکیل کابینه رئیسی دوره عمل فرارسیده است. وزرای کابینه یکی پس از دیگری در رسانه های رژیم به تشریح برنامه های خود مشغول اند. در هفته گذشته وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز در یک برنامه گفتگوی ویژه خبری شبکه دو سیما به تشریح سیاست های این وزارتخانه پرداخت. از اظهار نظرهای وی در این گفتگو چنین برمی آید که قرار است کابینه رئیسی گوی سبقت را از پیشینیان خود در دفاع از منافع سرمایه داران بریاید. او پنهان نکرد که دغدغه اصلی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، سود سرمایه داران است و نه آن گونه که بر سر در این وزارتخانه حک شده است، کار و رفاه اجتماعی جمعیت ۱۳ میلیونی کارگران.

در صفحه ۵

گزارشی از آکسیون یادبود سالگرد کشتار زندانیان سیاسی

دهه شصت و تابستان ۶۷ در کپنهاک دانمارک

در صفحه ۷

گزارش مراسم یادمان جانفشنان دهه شصت، بویژه قتل عام تابستان ۶۷ - آمستردام

در صفحه ۷

برگزاری اکسیون در ونکوور کانادا

در صفحه ۷

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

کرونا، مرگ، فقر و افزایش هزینه درمان مبتلایان

سراسری کشور را فرا گرفته است، توده های مردم ایران چه به لحاظ میزان مرگ و میر و چه به لحاظ افزایش سرسام آور هزینه های درمانی کرونا در شرایط بسیار فاجعه باری قرار دارند. شرایطی درنک، که نه کمترین نشانی از پیشرفت واکسیناسیون عمومی دیده می شود، نه کمترین تنبیری در مهار اپیدمی کرونا به چشم می خورد، نه کمترین اراده ای برای قرنطینه کردن شهرهای بحرانی و فوق بحرانی مشاهده می شود و نه کمترین تمایل و خبری مبنی بر جلوگیری از برگزاری مراسم های مذهبی به گوش می رسد. با این همه فقر و تنگدستی و شرایط مرگباری که سراسر کشور را فرا گرفته، اوضاع برای مردم ایران اما به گونه ای پیش می رود که کمترین روزنه ای از فرایند بهتر شدن شرایط مرگبار کرونا برای آنان متصور نیست.

واکسیناسیون عمومی کماکان به کندی پیش می رود، هیچگونه اقدامات جدی و عملی در امر واردات کلان واکسن دیده نمی شود و مضافاً اینکه تولید واکسن های داخلی هم در هاله ای از ابهام مانده است. وضعیت موجود، سبب شده تا امر واکسیناسیون در تعدادی از استان ها نظیر اصفهان و کرمانشاه و قم به کلی متوقف شده است. این همه در شرایطی است که هنوز تعداد بیشماری از سنین بالای ۵۰ و حتی ۶۰ سال واکسینه نشده اند و کل جمعیت زیر ۵۰ سال هم به کلی از دریافت واکسن کرونا باز مانده اند. کندی روند واکسیناسیون عمومی به گونه ای باعث افزایش مبتلایان و مرگ و میر افراد در سنین زیر ۵۰ سال شده است که واکنش مراکز درمانی را بر انگیزخته است. دانشگاه علوم پزشکی ایران، از افزایش مرگ و میر کرونا در جوانان خبر داده و بیمارستان تجریش، از بالا رفتن آمار مبتلایان کرونا در سنین ۱۰ تا ۴۰ سال ابراز نگرانی کرده اند.

حال در چنین شرایطی که اختاپوس ویروس کرونا از هر طرف بر گلی مردم ایران چنگ انداخته، مسئولان نظام که همواره با توصیه برگزاری مراسم های مذهبی زمینه های گسترش شیوع ویروس کرونا را فراهم کرده اند، اکنون نیز با سازماندهی و گسیل صدها هزار نفر از گروه های مذهبی می خواهند طی روزهای آتی در راهپیمایی مراسم اربعین کربلا به سمت عراق حرکت کنند. طبیعی است کسانی که در گرمای تابستان در این مراسم مذهبی حضور می یابند، عمدتاً افراد زیر ۵۰ سال هستند. همان افرادی که هیچکدام واکسینه نشده اند و طی اظهارات مسئولان بهداشتی در مقابل گونه جهش یافته دلنا کاملاً بی دفاع و آسیب پذیرند.

کشتار صدها هزار نفر از مردم ایران با ویروس کرونا اما تمام ماجرا نیست. با گذشت ۲۰ ماه از شیوع ویروس کرونا، اکنون بر همگان و به طور اخص برای کارگران و توده های زحمتکش ایران روشن شده است که تبعات دردناک پاندمی کرونا فقط در ابعاد وسیع مرگ و میران خلاصه نمی شود.

کشتار بیش از هزار نفر در روز و مبتلا شدن ده ها هزار نفر دیگر به صورت روزانه، اگر برای مسئولان جانیکار جمهوری اسلامی فقط شمارش یک سری اعداد محسوب می شوند که طی هر ۲۴ ساعت اعلام می گردد، برای توده های مردم ایران اما، آمار مرگ و میر روزانه مفهومی بسیار فراتر از "اعداد" اعلام شده است. برای آن دسته از خانواده هایی که در پی شیوع کرونا عضوی از خانواده را از دست می دهند، یا به دلیل ابتلا به ویروس کرونا با

هزینه های کمر شکن مراکز درمانی مواجه اند، اعلام این تعداد از کشته شدگان و مبتلایان فقط یک "عدد" سه رقمی یا چهار رقمی نیست. برای اینگونه خانواده ها که عضوی از اعضای شاغل و نان آور خود را از دست می دهند، چنین مرگی هرگز عددی در مقیاس "یک" را افاده نمی کند. بیان عدد "یک" برای مرگ بیش از هزار خانواده ای که به صورت روزانه فرد شاغل و نان آور خود را از دست می دهند، جدای از غم و انوه جانکاه فقدان "یک" عضو خانواده، مفاهیم دیگری از رنج و درد و سختی های بعدی زندگی را برای بازماندگان کشتار کرونا به همراه دارد. تحصیل فقر، تنگای معیشتی و محرومیت از حداقل های امکانات رفاهی یک زندگی انسانی و شرافتمندانه، کمترین تبعات فقدان و نبود "یک" نفر از جمع خانواده داغدار چند نفری است.

اگر چه در بیان میزان بیکاری، تحصیل فقر و آوار هزینه های کمر شکن درمانی بردوش مردم نیز جمهوری اسلامی همانند پنهان کاری در میزان واقعی آمار کشته شدگان، به پنهان کاری و بیان قطره چکانی و حتی امنیتی کردن آمار تعداد بیکاران و به زیر خط فقر پرتاب شدن دوران کرونا روی آورده است، اما باز هم بسته و گریخته آمارهایی بیان می شوند که گوشه ای از حقیقت ماجرا را روشن می سازند. از جمله سخنان حریرچی، معاون کل وزارت بهداشت که هفته پیش اعلام کرد، طی یک سال گذشته به دلیل بالا رفتن هزینه های درمانی، دست کم ۶۱۲ هزار نفر به زیر خط فقر پرتاب شده اند و بیش از ۲ میلیون نفر نیز با هزینه های کمر شکن درمانی مواجه بوده اند. پوشیده نیست اعلام اینگونه آمارهای رسمی و قطره چکانی هرگز بیان کل واقعیت نیست و در بهترین حالت فقط گویای گوشه کوچکی از تبعات اقتصادی و تحصیل هزینه های کمر شکن درمانی در ایام شیوع ویروس کرونا را بر ملا می سازد.

در کنار افزایش سرسام آور هزینه های درمانی کرونا، افزایش میلیونی بیکاری، گسترش فقر، پرتاب تعداد بیشتری از کارگران و زحمتکشان به زیر خط فقر دولتی، از جمله دیگر تبعات ویروس کرونا است که زندگی و معیشت میلیون ها نفر از مردم ایران را در چنبره خود گرفته است. عیسی منصور، معاون اشتغال وزارت کار در ششم مهر ماه ۱۳۹۹، که فقط ۹ ماه از شیوع کرونا در ایران گذشته بود، اعلام کرد که در جریان کرونا حدود ۶ میلیون نفر از کرونا آسیب دیده اند و حدود ۱ میلیون ۵۰۰ هزار نفر هم کار خود را از دست داده اند. در اربیبهشت ماه ۱۳۹۹ هم که تنها چند ماه از شیوع ویروس کرونا گذشته بود، مرکز پژوهش های مجلس اسلامی نیز اعلام کرد، در بهترین حالت حدود ۳ میلیون نفر و در بدترین حالت بیش از ۶ میلیون نفر بر اثر کرونا در ایران بیکار می شوند. طبق آمارهای اعلام شده، معلولان کاری و زنان شاغل از جمله گروه هایی بوده اند که بیشترین آسیب بیکاری را در دوره کرونا را متحمل شده اند.

حال در چنین وضعیتی که طبق آمارهای رسمی، روزانه حدود ۶۰۰ نفر بر اثر ابتلا به کرونا جان می بازند و بیش از ۳۰ هزار نفر هم طی هر شبانه روز به کرونا مبتلا می شوند، اعتراض نسبت به کندی روند واکسیناسیون، کمبود دارو و درمان و افزایش هزینه های درمانی کرونا از هر سو بلند شده است. تعدادی از وکلای دادگستری به اتهام طرح دعوی حقوقی علیه خامنه ای و مسئولان وزارت بهداشت به

دلیل ممانعت از ورود واکسن کرونا بازداشت شده اند. پیامد این اقدام امنیتی جمهوری اسلامی، گروه دیگری از وکلای دادگستری به دفاع از همکاران بازداشتی خود برخاسته و بر ادامه دعوی حقوقی علیه منع کنندگان ورود واکسن کرونا تاکید ورزیده اند. به ازای افزایش مرگ و میر، کمبود کپسول و سرم، بالا رفتن هزینه های درمانی و در ابهام بودن روند واکسیناسیون عمومی، خشم و نارضایتی کل جامعه را فرا گرفته است. در چنین وضعیتی که توده های مردم ایران در حالت انفجاری هستند، وزیر جدید بهداشت با وعده واردات سریع واکسن کرونا و همچنین وعده انجام واکسیناسیون کامل مردم تا ایام دهه فجر به میدان آمده تا شاید آبی بر فوران شعله های خشم مردم ریخته شود.

بهرام عین اللهی، وزیر بهداشت کابینه رئیسی با اعلام اینکه صدف های طولانی برای واکسیناسیون ملیه شرمندگی است و واکسیناسیون کرونا باید ۲۴ ساعته شود، وعده داد: تا هفته آینده ۱۹ میلیون دوز واکسن وارد می شود و میزان واردات تا مهرماه امسال به میزان ۴۰ تا ۵۰ میلیون دوز خواهد رسید و پس از آن انجام واکسیناسیون عمومی نیز تا دهه فجر به طور کامل برای همه سنین واجد شرایط اجرا خواهند شد. وعده هایی که غیر عملی بودن آن از هم اکنون پیداست. وعده هایی تو خالی که پیش از این، سعید نمکی، وزیر بهداشت کابینه روحانی نیز بارها نظیر چنین وعده هایی را داده بود که هرگز هم عملی نشدند. از جمله وعده های سعید نمکی یکی این بود که جمهوری اسلامی به زودی به یکی از "قطب های تولید واکسن در جهان تبدیل می شود" و دیگر اینکه تا پایان شهریور ۱۴۰۰، کلیه مردم واجد شرایط ایران واکسینه خواهند شد. وعده هایی که تماماً در هوا ماند و جمهوری اسلامی نه تنها به یکی از "قطب های تولید واکسن در جهان تبدیل" نشد، که اکنون وزیر بهداشت جدید با شرمندگی اعلام کرده است که واکسن داخلی کفاف نمی کند و ما باید در امر واردات واکسن خارجی شتاب کنیم. مضافاً اینکه با درز این خبر که تولید واکسن داخلی اسپوتنیک روسی در ایران تماماً برای ارسال به روسیه بود نه مصرف داخلی، همه هیاهوی اولیه تولید واکسن داخلی به کلی خوابید و از آن همه جنجال های تبلیغاتی هم دیگر صدایی به گوش نمی رسد.

نتیجه اینکه، افزایش بی رویه و ادامه دار مرگ و میر روزانه، تشدید فقر، کمبود دارو و درمان، از هم گسیختگی سیستم سلامت و بهداشت، افزایش بیکاری، تحصیل هزینه های کمر شکن درمانی و مجموعه تصمیمات تا کنونی جمهوری اسلامی در روند اپیدمی کرونا، نشان داده است آنچه برای هیئت حاکمه ایران فاقد اهمیت است، همانا زندگی، سلامت و جان کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران است. وقتی حاکمیتی که مسئول مستقیم جان و سلامت و زندگی مردم است، کمترین توجهی نسبت به این وظیفه خطیر خود نداشته باشد، تکلیف مردم نیز با چنین حاکمیت بی مسئول و جنایت کاری، کاملاً روشن است. خشمی که اکنون سراسر جامعه را فرا گرفته است، اعتراضاتی که نسبت به کندی انجام واکسیناسیون از هر سو بلند است، فقری که به مردم تحمیل شده است، هزینه های بالا و کمر شکن درمانی که عرصه را بر مردم تنگ کرده است، نفرتی که در دل صدها هزار خانواده داغدار و میلیون ها مبتلای کرونایی انباشته شده است، تماماً باید به سمت اقدامات و اعتراضات عملی برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان هدایت شود.

حضور سیاسی فعال‌تر جنبش طبقه کارگر نیاز مبرم انقلاب اجتماعی



گویای تقویت اتحاد و همگرایی در صفوف کارگران و زحمتکشان و روی‌آوری آن‌ها به نوعی عمل مشترک است گرچه صرفاً در حد صدور بیانیه که ناکافی است و باید به مرحله سازمان‌دهی اقدام مشترک و به عرصه کشاندن نیروی توده‌ای متشکل در این شکل‌ها- البته تا آنجا که از چنین پایگاهی برخوردارند- فراروی و تقویت شود. با وجود این، نفس نوشتن و انتشار بیانیه مشترک که مستلزم درجه معینی از ارتباط و سازمان‌دهی و هماهنگی میان تشکل‌های امضاکنده است و هر بار تشکل جدیدی را به درون خود می‌کشد، اقدام مثبتی است که همگرایی در صفوف کارگران و زحمتکشان را تقویت می‌کند. نکته بسیار مهم اما جهت‌گیری این بیانیه‌ها، مضمون اصلی خواست‌ها و پرننگتر شدن خواست‌های سیاسی عمومی و اعلام حضور پرننگتر کارگران در عرصه مسائل عمومی جامعه است. این بیانیه‌ها که در واقع بازتاب‌دهنده موقعیت مبارزاتی کارگران و زحمتکشان است براین واقعیت صحنه می‌نهند که خواست‌ها و مبارزات سیاسی و اقتصادی کارگران بیش از هرزمانی درهم‌آمیخته‌اند، خواست‌ها و مبارزات سیاسی پرننگتر شده‌اند و در برخی موارد حتی تقدم پیدا کرده‌اند. مضمون مطالبات مطروحه و نحوه برخورد با دولت و نظم حاکم در این بیانیه‌ها در عین حال حاکی از آن است که جنبش طبقه کارگر اگرچه هنوز در موقعیتی نیست که به‌مثابه یک طبقه آگاه و متشکل به یک مبارزه تمام‌عیار سیاسی با طبقه حاکم و تعیین تکلیف قطعی با این طبقه روی آورد، اما در چنین مسیری گام نهاده و آرام‌آرام در مقیاس تمام جامعه وارد صحنه سیاسی شده است.

برای صحت این ادعا، مضمون این بیانیه‌ها و نحوه برخورد با نظام حاکم را ولو به‌اختصار از نزدیک



مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در بیانیه مشترک دو سندیکای کارگری و ۴ تشکل دیگر مورخ اول شهریور با عنوان "وکالت و دفاع از حقوق کارگران جرم نیست" محاکمه فرزانه زیلابی و وکیل کارگران هفت‌تپه به اتهامات واهی از قبیل "فعالیت تبلیغی علیه نظام" محکوم شده است. نویسندگان بیانیه در مورد انگیزه این اتهامات نوشته‌اند: "ماحصل این اتهامات خفه کردن صدای اعتراض به فقر و بیکاری، بهره‌کشی، زورگویی، فساد، غارتگری و نقض آشکار حقوق شهروندی و استقلال رأی وکیل می‌باشد. وارد کردن این اتهامات به فرزانه زیلابی باهدف هر چه دشوارتر کردن پیگیری حقوقی حق‌خواهی کارگران و انتقام‌جویی از کارگران نیشکر هفت‌تپه صورت می‌گیرد" تشکل‌های امضاکنده در پایان بیانیه کوتاه خود نوشته‌اند: "ما اعلام می‌کنیم که وکالت و دفاع از

حقوق کارگران جرم نیست. اتهامات دستگاه قضایی به فرزانه زیلابی را اتهامی نخنما و بی‌پایه می‌دانیم و همراه با کارگران هفت‌تپه حمایت خود را از این وکیل مردمی اعلام می‌داریم."

اعتراض به محاکمه فرزانه زیلابی و انتقام‌جویی از کارگران هفت‌تپه، اشاره به اتهامات واهی و نخنمای دستگاه قضایی که برای خفه کردن صدای اعتراض علیه فقر و بیکاری و بهره‌کشی و غارتگری و حقوق شهروندی عنوان شده و بالاخره اعلام حمایت از وکیل کارگران هفت‌تپه، سرتاپا اقدام و اعتراض سیاسی است و در آنجا که گفته شده "وکالت و دفاع از کارگران جرم نیست" نه فقط از حقانیت مبارزات کارگران هفت‌تپه دفاع شده بلکه از حقوق و آزادی و کلا در دفاع از کارگران نیز دفاع به عمل آمده است. بیانیه مشترک ۲۲ گروه و تشکل مستقل بازنشستگان تأمین اجتماعی، روز ۷ شهریور در محکومیت صدور حکم ۶ سال زندان برای اسماعیل گرمی کارگر بازنشسته زندانی انتشار یافت. اسماعیل گرمی کارگر ۶۷ ساله بازنشسته و از فعالان اعتراضات پر شمار بازنشستگان تأمین اجتماعی است که روز ۱۴ فروردین ۱۴۰۰ توسط نیروهای اطلاعات سپاه بازداشت شد. ابتدا به مکانی نامعلوم، سپس مدت چهار روز انفرادی و در نهایت به زندان تهران بزرگ منتقل شد و هم‌اکنون ۵ ماه است که به‌طور "موقت" در زندان به سر می‌برد. ۲۲ تشکل بازنشستگان که از شهرها و استان‌های مختلف این بیانیه را امضا کرده‌اند، بازداشت اسماعیل گرمی را محکوم نموده و خواهان آزادی بی‌قید و شرط وی شده‌اند. امضاکندگانش در پایان بیانیه، بیماری‌های زمینهای و خطرانی که جان این کارگر بازنشسته را تهدید می‌کند هشدار داده و چنین نوشته‌اند: "عواقب بی‌توجهی مسئولان نسبت به سلامتی جسمی این کارگر بازنشسته، به عهده کسانی است که بدون هیچ مدرکی علیه این بازنشسته حکم صادر کرده‌اند و ایشان را بزور و خلاف قانون در زندان نگهداری می‌کنند." خواست آزادی بی‌قید و شرط اسماعیل گرمی کارگر بازنشسته و خواست هر زندانی سیاسی، یک خواست خالص سیاسی است که در آن جای هیچ بحثی نیست.

اما بیانیه مشترکی که از این دو مهتزر است، بیانیه‌ای است که در مورد واکسیناسیون فوری با امضای سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و ۶ تشکل دیگر از جمله گروه اتحاد بازنشستگان، اتحاد سراسری بازنشستگان، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران آزاد و چند تشکل دیگر در سوم شهریور انتشار یافت. این بیانیه از همان عنوان خود که "عدم واکسیناسیون فوری، رایگان، عمومی و استاندارد جنایت است" و "مردم را فوراً واکسینه کنید" تا نحوه برخوردش با حاکمیت و سیاست رژیم در زمینه دارو و درمان و بهداشت و تا برخورد به‌کل نظام سرمایه‌داری حاکم، معطوف به یک موضع رادیکال و نثری توفنده است. بیانیه، حاکمیت ناکارآمدی که مسبب "کشتار کرونایی" است و کشور را به یک "قتلگاه" مبدل ساخته، مورد بازخواست قرار داده است. بیانیه، سیاست‌های رژیم در زمینه بهداشت و دارو و

درمان و هزینه بالای تست کرونا و همچنین اعمال تبعیض در این مورد را مورد حمله شدید قرار داده، شکاف طبقاتی در این عرصه را فاش ساخته و "مافیای دارو" را که واکسن‌ها و داروهای وارداتی را باقیمت سرسام‌آور در بازار سیاه (آزاد) می‌فروشد، مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد. از این فراتر "تهادهای دولتی و اقلیت مرفه حاکم، بیگانه با هر درد و رنج" که "با قبضه امکانات و تجهیزات بهداشتی درمانی باهدف دستیابی به سود بیشتر، از همان ابتدا با ممنوعیت خرید واکسن‌های معتبر و عدم ارائه خدمات حمایتی ویژه دوران قرنطینه به شهروندان، به دامنه پاندمی کرونا وسعت بخشیدند" نه فقط نهادهای حکومتی بلکه رأس حکومت و شخص علی‌خامنه‌ای را نیز به‌رستی مسبب این کشتار و جنایت دانسته است. در این بیانیه با اشاره به اینکه بودجه اختصاص‌یافته مقابله با کرونا ۵۳۰ میلیارد تومان در حالی که بودجه حوزه علمیه ۱۷۳۳ میلیارد تومان (سه برابر بودجه مقابله با کرونا) تعیین شده، نه فقط سیاست دولت حاکم در زمینه سهل‌انگاری در مقابله با کرونا و عدم اختصاص بودجه کافی برای مقابله با آن نقد شده، بلکه نهادهای دستگاه انگل روحانیت نیز در تیررس تشکل‌ها و بیانیه مشترک آن‌ها قرار گرفته است. بیانیه ضمن اشاره به شرایط فاجعه‌بار محصول بحران همه‌جانبه و فساد سیستماتیک نظام سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری که جز سود بیشتر و انباشت سرمایه و اعمال ستم و سرکوب در مقابل مردم معترض و توده‌های زحمتکش قانون دیگری نمی‌شناسد، خواهان واکسیناسیون سریع و رایگان همگان در مقابل کرونای ناشده است. خواستی را که در اعتصابات کارگری نیز مطرح و بر آن تأکید شده، یک مطالبه‌ی محوری دانسته و چنین تأکید نموده است: "کارگران و توده‌های زحمتکش و تشکل‌های مستقل علیه روند کشتار کرونایی مردم محروم و کالایی شدن بهداشت و درمان از مبارزه دست نخواهند کشید و خواهان مجازات عاملان کشتار کرونایی شهروندان می‌باشند." بیانیه در ادامه ضمن اعلام انزجار و اعتراض شدید علیه این همه ناکارآمدی و بی‌توجهی حکومت به سلامت مردم، خواهان تأمین ضروریات اساسی برای کنترل و نابودی و ریشه‌کن کردن بیماری کووید ۱۹ شده و در پایان آن در مورد وکلایی که به خاطر اعتراض به سهل‌انگاری و سیاست‌های رژیم در قبال واکسیناسیون مردم مورد پیگرد و بازداشت قرار گرفته‌اند، چنین آمده است: "بازداشت وکلایی را که به خاطر اعتراض به مسئولیت‌ناپذیری حکومت تحت پیگرد قرار گرفته‌اند شدیداً محکوم می‌کنیم و خواستار آزادی بی‌قید و شرط و فوری آنان هستیم."

حضور سیاسی فعال‌تر جنبش طبقه کارگر نیاز مبرم انقلاب اجتماعی

کمک های مالی

سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه‌چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمینا
۲۰۰ کرون	خروش (سپتامیر)

سوئد

زنده باد سوسیالیسم و زنده باد آزادی ۲۰۰ کرون

آمریکا

۵۰ دلار	بردیا
۵۰ دلار	شیکانگو

هلند

داوود مدائن ۱۰۰ یورو

این، یک بیانیه تمام‌عیار سیاسی است که تمام حاکمیت و سیاست‌های آن را در زمینه بهداشت و درمان و واکنش‌های آن که یک خواست عمومی است زیر سؤال برده است. واکنش‌های فوری،



رایگان و عمومی خواست همه کارگران و زحمتکشان است. خواستی که امروز بیش از همه بر پرچم کارگران و تشکل‌های کارگری نقش بسته است یک خواست عمومی است اگرچه هیچ قشر و طبقه‌ای در پیگیری این خواست هم‌تراز و هموزن طبقه کارگر نیست. "مردم را فوراً واکنش کنید!" این صدای کارگران و تشکل‌های کارگری است که در همه‌جا طنین افکنده است. پیش‌ازین نیز کارگران مبارز هفته‌به‌بارها خواهان واکنش‌های فوری و رایگان عمومی شده‌اند. فقط خواست واکنش‌های فوری نیست که بیان روشنی از رویکرد سیاسی کارگران و تشکل‌های کارگری است. تا جایی که به کارگران هفته‌تپه مربوط می‌شود، این کارگران سیاست خصوصی‌سازی دولت حاکم مقامات و نهادهای حکومتی را نیز به چالش کشیده‌اند. از مبارزات و مطالبات مردم زحمتکش خوزستان دفاع و حمایت کرده‌اند، باسیاست‌های رژیم در زمینه محدودیت‌های اینترنتی مخالفت کرده‌اند، تلاش کارفرما و اداره کار برای جان‌انداختن شورای اسلامی تشکل دست‌ساز دولت به‌عنوان تشکل موردقبول کارگران را خنثی کرده‌اند، خواهان بازگشت به کار اسماعیل بخشی و سایر کارگران اخراجی، پایان پرونده‌سازی برای فعالان کارگری، پایان پرونده‌سازی علیه فرزانه زیلابی شده‌اند. تمان این خواست‌ها و مبارزات در زمره خواست‌ها و مبارزات سیاسی هستند. خواست نظارت شورایی در هفته‌تپه یک خواست سیاسی است و اقدام در این جهت در هراندازه و کم و کیفی یک عمل سیاسی است. طرح خواست‌های سیاسی به تشکل‌های کارگری و کارگران هفته‌تپه محدود نمی‌شود. کما اینکه در جریان اعتصاب بلندمدت کارگران پروژه‌های و پیمانی نفت نیز واکنش‌های فوری و همگانی به یکی از خواست‌های آنان تبدیل شده است و نه فقط این، بلکه کارگران در ۲۲ شرکت نفت و گاز و پتروشیمی در عسلویه، در اقدامی هماهنگ و یکپارچه، با خواست واحد و اخص واکنش‌های، در روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد دست از کار کشیدند. کارگران نفت، کارگران هفته‌تپه سایر کارگران و تشکل‌های کارگری امضاکننده بیانیه مشترک سوم شهریور، در عمل وارد پرونده‌های شده‌اند و خواستی را پرچم کرده‌اند که در عین حال خواست کل کارگران و زحمتکشان و خواست آحاد جامعه است. کسی دوست داشته باشد یا دوست نداشته باشد، کارگران صدای کل جامعه شده‌اند.

مبارزات و خواست‌های کارگری از مرحله مبارزات و خواست‌های صرف اقتصادی و صنفی فراتر رفته است. خواست‌های سیاسی و اقتصادی به نحو غیرقابل‌تفکیکی درهم‌آمیخته‌اند. کارگران نه فقط به‌عنوان کارگر، بلکه به‌عنوان یک شهروند آگاه مرتبط با تمام مسائل سیاسی و اجتماعی به جلوصحنه آمده‌اند. خواست‌های سیاسی از نقش و جایگاه مهمی در اعتراضات و اعتصابات کارگری برخوردار شده‌اند. پروسه مداخله طبقه کارگر در مسائل سیاسی و عمومی جامعه در حال رشد است و کسی نمی‌تواند این روند را متوقف سازد. با هیچ نیرویی نمی‌توان خواست‌ها و مبارزات کارگری را در چارچوب مطالبات و مبارزات صرفاً اقتصادی و صنفی محدود و مقید ساخت. شرایط سیاسی متحول و پرتلاطم جامعه، هر بار طبقه کارگر را با مسائل سیاسی جدیدی روبرو می‌سازد که ناگزیر باید وارد آن شود و می‌شود. به‌جرت می‌توان گفت افزون بر شرایط اقتصادی، این آگاهی سیاسی است که طبقه کارگر را به جلوصحنه رانده و بیش از این خواهد راند. کارگر آگاه و بخش پیشرو طبقه کارگر نسبت به مسائل کلان جامعه اعم از سیاسی یا اقتصادی و اجتماعی بی‌تفاوت نیست. نسبت به سیاست‌های دولت حاکم بی‌تفاوت نیست. تردید نباید داشت که مبارزات طبقه کارگر در جریان رشد و تکامل خود به یک مبارزه طبقه‌ای تمام‌عیار علیه طبقه حاکم و دولت این طبقه گذر خواهد کرد. از یاد نبریم یک سال قبل از آنکه قیام آبان ۹۸ چهارستون حاکمیت ارتجاع و نظم موجود را به لرزه اندازد، کارگران آگاه و مبارز هفته‌تپه و فولاد و هپکو و انر (آب) با شعار و خواست نان و کار و آزادی و اداره شورایی جامعه ابراز وجود کردند و با ارائه یک الگوتیاری کارگری و شورایی کل نظم سرمایه‌داری حاکم را به چالش کشیدند. اکنون پرسش اساسی این است که آیا باید به این اکتفا کرد و دلخوش بود که مبارزات طبقه کارگر در جریان رشد و تکامل خود به یک مبارزه طبقه‌ای تمام‌عیار علیه طبقه حاکم و دولت این طبقه گذر خواهد کرد؟ آیا باید به این اکتفا کرد و دلخوش بود که کارگران در پائیز ۹۷ خواست نان و کار و آزادی و اداره شورایی را مطرح کرده‌اند؟ آیا باید به حد و اندازه مبارزه سیاسی حال طبقه کارگر رضایت داد؟ آیا این حد از خواست‌ها و تحرک سیاسی طبقه کارگر در شرایط پرتلاطم سیاسی موجود پاسخگوی نیازهای لحظه فعلی جنبش طبقه کارگر و تکامل مبارزه این طبقه تا حد ایفای نقش و رسالت آن برای رهبری تمام جامعه و دگرگونی بنیادی آن کافی است؟ پاسخ تمام این پرسش‌ها قطعاً منفی است. جنبش طبقه کارگر طی دو دهه اخیر و از آن مهتر طی دو سال اخیر پیشرفت‌های چشمگیر و شایان توجهی داشته است که دوست و دشمن به آن اعتراف کرده‌اند. این درست است که جنبش طبقه کارگر همواره در صحنه حضور داشته و کمیت بالای اعتراضات و اعتصابات کارگری در ایران با هیچ کشوری قابل‌مقایسه نیست، این درست است که بر متن شرایط و زمینه‌های موجود، اعتصابات کارگری با خواست‌های سیاسی فزونی یافته است، این کاملاً درست است که نقش و وزن خواست‌های سیاسی در اعتصابات و مبارزات

کارگری پرنرنگ‌تر شده و طبقه کارگر به نمایندگی از کل زحمتکشان جامعه اینجوانجا پرچم مبارزه را برافراشته است، اما طبقه کارگر هنوز به‌عنوان یک طبقه متشکل و آگاه با اهداف سیاسی روشن، علیه تمام نظم موجود به پا نخواستار است. این نقص و خلأ بزرگی است که برای رفع آن باید مجدانه تلاش کرد. نجات جامعه درگرو تشکل و انسجام و آگاهی طبقه کارگر و ظهور آن در مقام رهبری کننده توانمند تمام جامعه است، درگرو اعتصابات سیاسی سراسری طبقه کارگر، درگرو اعتصاب عمومی و درگرو قیام مسلحانه علیه تمام نظم موجود و برپایی انقلاب اجتماعی است. این آمادگی متأسفانه هنوز در طبقه کارگر ایجاد نشده است. این واقعیت تلخی است که باید به آن اعتراف کرد. این نقیصه و خلأ و چاله بزرگ اما با اعتراف و نصیحت و فرمان پر نمی‌شود. کسی انتظار ندارد طبقه کارگر نامتشکل، صرفاً بر متن بحران انقلابی موجود، یکشنبه در مقام یک طبقه آگاه و متشکل رهبری انقلاب را به دست گیرد. اما هرکس باید مطمئن باشد که در غیاب حضور متشکل و آگاه طبقه کارگر و در نبود آمادگی این طبقه برای روی‌آوری به انقلاب و به زیر کشیدن تمام نظم حاکم، ارتجاع بورژوازی از بحران موجود به سود خویش استفاده می‌کند، به تمام دستاوردهای مبارزاتی طبقه کارگر یورش می‌برد، به هر وسیله‌ای برای سرکوب طبقه کارگر متوسل می‌شود تا نظم سرمایه‌داری موجود را نجات دهد. بنابراین وظیفه همه کمونیست‌ها و طرفداران طبقه کارگر است، وظیفه همه کارگران آگاه و پیشرو و تشکل‌های کارگری است که برای از میان بردن این نقیصه و خلأ بزرگ تلاش کنند و برای کمک به سازمان‌یابی و تشکل و آگاهی طبقه کارگر، جدی‌تر از گذشته آستین‌ها را بالا بزنند. وظیفه همه کمونیست‌هاست که انرژی خود را بیشتر از گذشته به این موضوع بسیار مهم اختصاص دهند و تا آنجا که در توان دارند به تشکل و آگاهی و ایجاد آمادگی طبقه کارگر برای روی‌آوری به یک مبارزه تمام‌عیار سیاسی علیه نظم موجود و انقلاب یاری رسانند.

سود سرمایه‌داران، دغدغه اصلی وزیر کار

نظر گرفته شود به طوری که هم رفاه کارگران تأمین شود و هم کارفرما آسیب نبیند؛ بخش قابل ملاحظه‌ای از هزینه‌های کارفرما، حقوق و دستمزد پرداختی است. ما نباید کاری کنیم که کارفرمایان متضرر شوند.

وزیر کار از همان آغاز برای سرپوش گذاردن بر این واقعیت که هیچ‌گاه در طول دوران حاکمیت جمهوری اسلامی حتی بهای واقعی نیروی کار به کارگر پرداخت نشده و سرمایه‌داران همواره نیروی کار کارگر را به بهایی پایین‌تر از ارزش آن پرداخت کرده‌اند، عبارت بی‌معنی "حد عادلانه‌ای از دستمزد و حقوق" را به کاربرد که اگر تمام اقتصاددان‌های رژیم هم تلاش کنند، نمی‌توانند توضیح دهند که این "حد عادلانه" یعنی چه و حد غیرعادلانه کدام است؟ آنچه برای گروه اندکی سرمایه‌دار عادلانه است، برای اکثریت بزرگ جمعیت کشور که همانا کارگران هستند، غیرعادلانه. هرچند که اساساً خود واژه عادلانه، میان تهی، بی‌معنا و پوچ است. فقط یک چیز را که می‌توان به‌طور تجربی از گفتار وی فهمید این است که نتیجه این "همیشه تلاش" برای "حد عادلانه‌ای از دستمزد و حقوق" این بوده است که سال‌به‌سال بر سود، سرمایه و ثروت سرمایه‌داران افزوده‌شده، اما دستمزد واقعی کارگران پیوسته کاهش یافته و سطح معیشت آن‌ها مدام تنزل کرده است. از همین روست که شکاف میان فقر و ثروت در جامعه امروز ایران به درجه‌ای عمیق و گسترده شده که هرگز سابقه نداشته است. کافی است اشاره شود بر طبق گزارش‌هایی که چند ماه پیش انتشار یافت در سایه حمایت پاسداران حکومت الله از سرمایه‌داران، سال‌به‌سال بر حجم سرمایه و تعداد میلیونرهای دلاری ایرانی افزوده‌شده و تنها در طول سال گذشته بر میزان ثروت آن‌ها ۲۴/۳ درصد افزوده شد. این در حالی است که هم‌اکنون اکثریت بسیار بزرگ کارگران زیرخط فقر زندگی می‌کنند و دستمزد و حقوق حداقل بگیران به‌شورای حتی جبران‌کننده یک‌سوم هزینه‌های زندگی آن‌هاست. اکنون همگان اذعان دارند که خط فقر در ایران رقمی بین ۱۰ تا ۱۲ میلیون تومان در هر ماه است، در حالی که دستمزد و تمام مزایای یک کارگر حداقل بگیر به ۴ میلیون تومان هم نمی‌رسد. تکلیف میلیون‌ها کارگری که مشمول قانون کار نیستند و عموماً این حداقل را هم نمی‌گیرند، نیز روشن است. از همین‌جا می‌توان معنای واژه "رفاه" مورد نظر وزیر را با ادعای "حد عادلانه‌ای از دستمزد و حقوق" فهمید.

اما این "حد عادلانه‌ای از دستمزد و حقوق" از دیدگاه وزیر کار یک حسن دیگر هم داشته و باعث شده سرمایه‌دار گویا خیرخواه ایرانی! "متضرر نشود". وزیر کار مزدور سرمایه‌داران گویی برای یک آدم عامی از همه‌جا بی‌خبر حرف می‌زند و نه ۱۳ میلیون کارگری که وی آمار آن‌ها را ارائه می‌دهد. امروز حتی ناگفته‌ترین کارگر این را می‌داند که سرمایه‌دار از آن‌رو کارفرماست که هدفش کسب حداکثر سود

از طریق استثمار هرچه بیشتر کارگران است و نه کسی که گویا از سر خیرخواهی سرمایه‌گذاری می‌کند و تلاش "حد عادلانه‌ای از دستمزد و حقوق" هم این بوده است که "متضرر" نشود. ۱۰۰ سال پیش هم کسی با این اراجیف وزیرکار جمهوری اسلامی نمی‌توانست کارگر را فریب دهد. اما هدف وی از این یلوسرانی‌ها چیست؟ او می‌خواهد بگوید همین دستمزد ناچیزی هم که کارگر می‌گیرد باری بر دوش سرمایه‌دار است و باید فکری برای آن کرد. بنابراین به یک ادعای جعلی متوسل می‌شود و می‌گوید: "بخش قابل ملاحظه‌ای از هزینه‌های کارفرما، حقوق و دستمزد پرداختی است."

این یک دروغ آشکار است. کمترین هزینه‌های عوامل تولید در ایران، مربوط به هزینه نیروی کار است. این واقعیتی در سطح جهان شناخته‌شده است که ایران یکی از کشورهای است که در آن نیروی کار، بسیار ارزان است و مکرر سران رژیم با استناد به همین ارزان بودن بهای نیروی کار از سرمایه‌داران کشورهای دیگر برای سرمایه‌گذاری در ایران دعوت کرده‌اند. تمام تحقیقات مستقلی که تاکنون در ایران صورت گرفته نشان داده است که سهم دستمزد در قیمت تمام‌شده کالاها و خدمات، رقم ناچیزی بین ۵ تا ۷ درصد است و نه آن‌گونه که وزیر پاسدار منافع سرمایه‌داران ادعا می‌کند "بخش قابل ملاحظه‌ای از هزینه‌های کارفرما". حتی در مورد تعدادی از صنایع بزرگ از نمونه پتروشیمی‌ها، سهم دستمزد در قیمت تمام‌شده، از ۵ درصد هم کمتر است. دقیقاً از همین روست که نرخ سود در مهم‌ترین صنایع و خدمات، گاه به ۳۰ تا ۵۰ درصد می‌رسد. نرخ سودی که در تمام جهان کمتر می‌توان نظیر آن را یافت.

وزیر کار در این گفتگو ادعاهای جعلی دیگری هم داشت، از جمله این‌که "کارگران ما نگران کارفرماها هستند که این یک فرهنگ خوب کارگری است. تشکلهای کارگری از ما درخواست دارند که به کارفرماها کمک کنیم." اینجا تعامل بین دستگاهی و وزارتخانه‌ای اهمیت پیدا می‌کند؛ وزارت اقتصاد، وزارت صمت و مابقی دستگاه‌های دیگر برنامه‌های جدی برای مانع زدایی از مسیر تولید دارند، موضوع ضابطه‌زدایی در وزارت اقتصاد در هفته‌های آینده فعال خواهد شد که بخش زیادی از هزینه‌های اضافی کارفرما را کم می‌کند و سودآوری آن‌ها را بالا می‌برد.

نخست این‌که در ایران اساساً تشکل کارگری وجود ندارد که نگران کارفرما باشد و از وزیر کار حکومت شیدان اسلامی درخواست کرده باشد که به سرمایه‌داران کمک کند تا سود آن‌ها افزایش یابد. دوم این‌که آنچه هست تشکلهای دولتی است. اما ادعای وزیر کار حکومت اسلامی پاسدار منافع سرمایه‌داران به درجه‌ای رسوا است که حتی این تشکلهای دولتی هم انکار کرده‌اند که چنین تماسی با وزیر کار داشته و با از وی تقاضای کمک به سرمایه‌داران را کرده‌اند.

علی‌حدایی یکی از نمایندگان تشکلهای دولتی عضو شورای عالی کار در گفتگو با خبرنگاری این‌ها انکار می‌کند که وزیر کار با این نمایندگان تشکلهای دولتی نشست یا صحبتی داشته است. وی در پاسخ خبرنگار این‌ها می‌گوید: "ما تا امروز هیچ نشستی در ارتباط با دستمزد یا دیگر مسائل روابط کار با وزیر جدید کار نداشته‌ایم." از تمام گفتگوی وزیر کار و یلوسرانی‌های وی آشکار است که آنچه سیاست کابینه رئیسی و

وزارتخانه‌های اقتصادی و کاروا را تشکیل می‌دهد، تلاش برای افزایش سود سرمایه‌داران است و بس. آنچه وزیر کار می‌گوید نه صرفاً سیاست وزارت کار، بلکه سیاست کابینه رئیسی است. همان‌گونه که وی به آن اشاره کرد، قرار است در هفته‌های آینده وزارت اقتصاد، وزارت صمت و مابقی دستگاه‌های دیگر فعال شوند و برنامه‌هایی را به مرحله اجرا درآورند "که بخش زیادی از هزینه‌های اضافی کارفرما را کم می‌کند و سودآوری آن‌ها را بالا می‌برد."

حرف‌های وزیر کار را وزیر صمت نیز به شکلی دیگر دریکی از همین گفتگوها به‌صراحت اعلام نمود. او ضمن اعلام این‌که باید از بنگاهداری به سمت حکمرانی و سیاست‌گذاری برویم تا چتر حمایتی بر سر این بخش باشیم، افزود: "تمام هنر ما باید این باشد که منافع کسب‌وکارها را با منافع کلان کشور هم‌راستا نماییم تا منافع کل جامعه تأمین شود." گویا تاکنون کابینه‌های قبلی جمهوری اسلامی کم به جیب سرمایه‌داران ریخته‌اند که حالا باید سودهای سرمایه‌داران بیش از گذشته افزایش یابد تا "منافع کسب‌وکارها با منافع کلان کشور" هم‌راستا شود. در گذشته گروه‌های موسوم به اصلاح طلب و کارگزاران طرفدار رفسنجانی ادعا می‌کردند که هرچه سرمایه و ثروت بیشتری در دست گروه کوچکی متمرکز گردد، تأمین‌کننده منافع کل جامعه است و سودش به همه می‌رسد. نتیجه آن‌هم تمام فلاکت و بنبختی است که مردم ایران با آن مواجه‌اند، اکنون اما کابینه رئیسی ادعا می‌کند که هرچه سود سرمایه‌داران بیشتر افزایش یابد، منافع کل جامعه تأمین خواهد شد! وزیر صمت آن‌چنان دغدغه افزایش سود سرمایه‌داران را دارد که حتی سهم کارفرمایان در پرداخت حق بیمه را نیز باری بر دوش آن‌ها می‌داند و آن‌گونه که اعلام کرده است بر طبق تفاهنامه‌ای میان وزارت صمت و وزارت کار قرار شده است در پرداخت سهم کارفرما یان تجدیدنظر گردد و از آن کاسته شود. ناگفته نماند که در ایران بیش از ۶۰ درصد کارگران بیمه نیستند و کارفرمایان آن‌ها اصلاً سهمی از حق بیمه نمی‌پردازند. در هر حال هدف وزیر صمت روشن است. افزایش سود سرمایه‌داران، چراکه سرمایه‌دار سهم حق بیمه را از جیب خود نمی‌پردازد، بلکه این سهم بخشی از همان ارزش اضافی است که کارگران تولید کرده‌اند. بنابراین کاهش سهم سرمایه‌دار از حق بیمه به این معناست که سهم بیشتری از ارزش اضافی را به جیب می‌زنند و بر حجم سود خود می‌افزاید. در هر حال این سیاست عواقبی هم برای بیمه اجتماعی کارگران خواهد داشت که هنوز ابعاد آن روشن نیست.

از همین مختصر اشاره به موضع‌گیری‌های ضد کارگری وزرای کار و صمت روشن است که در نتیجه سیاست کابینه رئیسی، کارگران به‌زودی با وضعیت مادی و معیشتی بسی وخیم‌تر از شرایط کنونی مواجه خواهند بود. از این اظهارنظرها همچنین می‌توان دریافت که با این تلاش کابینه رئیسی در جهت افزایش هرچه بیشتر سود سرمایه‌داران حتی قانون کار و یا لاقال بندهایی از آن رسمی و غیررسمی زیر سؤال خواهد رفت. کارگران در برابر این سیاست به‌شدت ضد کارگری جمهوری اسلامی راه دیگری جز تشدید مبارزه و مقابله‌ای جدی‌تر و همه‌جانبه‌تر ندارند. این مبارزه تنها هنگامی می‌تواند کار ساز باشد که به یک مبارزه سراسری کل طبقه کارگر علیه رژیم حاکم بر ایران تبدیل گردد.

برای مردم افغانستان رهایی از این کابوس ممکن است

غیرمسلح به عنوان سپر انسانی استفاده کردند و تعدادی از این مردم کشته و مجروح شدند و بسیاری نیز آواره رهسپار کابل و یا دیگر مناطق گشتند و این نیز تنها یک نمونه از بی‌شمار بلاهایی است که جنگ بر سر مردم در پی حملات طالبان تا تصرف کابل توسط این گروه ارتجاعی اسلامی آوار کرد.

اما واقعیت بسیار مهم این است که با وارد شدن طالبان به کابل و به دست گرفتن قدرت، روزهای تیرتری در انتظار مردم افغانستان است. جدا از این‌که جنگ داخلی به‌معنای واقعی کلمه برای سه‌پیری از قدرت هنوز پایان نیافته و حتا مارک میلی رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا روز شنبه در گفتگو با شبکه فاکس نیوز گفت: "برآورد من به عنوان یک نظامی این است که احتمالاً افغانستان به سمت وقوع یک جنگ داخلی می‌رود"، تمامی برآوردها حکایت از وضعیت وخیم مردم افغانستان و چشم‌انداز تیرتر آن دارد.

رامیز آلاباروف هماهنگ‌کننده امور بشردوستانه سازمان ملل از وضعیت اضطراری و بحرانی یک سوم جمعیت ۳۸ میلیونی افغانستان که با نامانی غذایی روبرو بوده و با آمن زمستان شرایطشان بدتر نیز خواهد شد، خبر داد. براساس برآوردهای سازمان ملل نیمی از جمعیت افغانستان برای بقا نیازمند کمک هستند. هم‌اکنون ۹۰ درصد جمعیت افغانستان زیر خط فقر زندگی می‌کنند و بویژه در یکی دو سال اخیر بر میزان فقر و بیکاری افزوده شده است. همچنین با ورود طالبان به کابل روند افزایش تورم و کاهش ارزش پول و بویژه بهای مواد غذایی به شدت افزایش یافتند.

به این موارد باید عدم پرداخت حقوق کارمندان دولت و بیکاری ۳۰۰ هزار نیروی نظامی افغانستان را نیز اضافه کرد که بر نارضایتی از طالبان می‌افزاید. در این روزها همچنین شهرهای کابل و هرات شاهد تجمع اعتراضی تعدادی از زنان افغان بودند که اگرچه تعدادشان اندک بود، اما اعتراض‌شان بازتاب خواست‌های بخش بزرگی از جمعیت کنونی افغانستان است که حکومتی از نوع امارت اسلامی را بر نمی‌تابند. کابل همچنین شاهد تجمع کارکنان بخش بهداشت و درمان افغانستان در برابر دفتر بانک جهانی در این شهر بود که با تعلق کمک‌های مالی این بانک، بیش از دو هزار مرکز پزشکی در خطر تعطیلی قرار گرفته‌اند که علاوه بر تأثیرات آن بر شبکه‌ی بهداشت و درمان، به بیکاری ۲۶ هزار نفر می‌انجامد. به عبارتی دیگر، درگیری‌های پنجشیر بخش کوچکی از معضلات طالبان برای تثبیت و اعمال قدرت در افغانستان است.

به‌رغم گذشت سه هفته از ورود طالبان به کابل و یک هفته از خروج نظامیان آمریکا از فرودگاه کابل، اما هنوز دولت مرکزی در افغانستان شکل نگرفته است. پیش از این طالبان اعلام کرده بودند روز جمعه ۱۲ شهریور اعضای "دولت" و نوع حکومت اعلام می‌شود، اما در طول این سه هفته جز انتصاب چند نفر برای سرپرستی برخی از وزارتخانه‌ها و انتشار اخباری دایر بر انتخاب هیبت‌الله آخوندزاده به عنوان رهبر شورای حکومتی (شبهی به نقشی که خامنه‌ای در جمهوری اسلامی دارد) و ملا عبدالغنی برادر به‌عنوان رئیس "دولت"، تا این لحظه خبر دیگری منتشر نشده

است. تاخیر در اعلام نوع حکومت و مقامات اجرایی نشان می‌دهد که طالبان اگرچه در پشت پرده و در پی سازش‌های صورت گرفته به‌راحتی و بدون درگیری وارد کابل شدند، اما در ادامه راه با مشکلات بزرگ و چندجانبه‌ای روبرو هستند.

یکی از معضلات بالقوه طالبان، معضل مالی است. طالبان به عنوان یک گروه شبه‌نظامی از راه‌های گوناگون از جمله کمک‌های دولت‌های پاکستان و ایران، باج‌گیری از مردم مناطقی که تحت سلطه طالبان قرار داشت و تجارت مواد مخدر، هزینه‌های خود از جمله هزینه‌ی نیروهای شبه‌نظامی‌اش را تأمین می‌کرد. اما اکنون با هزینه‌هایی با ابعادی غیرقابل مقایسه با گذشته روبروست. هزینه‌های مدارس و دانشگاه‌ها، مراکز درمانی، برق و آب و غیره و صد البته هزینه نیروهای نظامی که اکنون دیگر از راه‌های گذشته قابل تأمین نیست. پول‌هایی را هم که دولت سابق افغانستان در خارج از کشور داشت، توسط دولت آمریکا بلوکه شده و طالبان امکان دسترسی به آن پول‌ها را ندارد.

یکی دیگر از معضلات طالبان فلج‌شدن سیستم دولتی است. با ورود طالبان به کابل و گرفتن قدرت، بسیاری از مدیران و حتا کارمندی که مسئولیت چرخاندن چرخ‌های دستگاه بوروکراسی حاکم را بر عهده داشتند، یا از کشور خارج شده و یا به فکر خروج از کشور هستند. این را هم فراموش نکنیم که بخشی از این نیروها، کارمندان زن بودند که اساساً دیگر احساس امنیت نمی‌کنند. به این معضل مساله پرداخت حقوق کارکنان شاغل را نیز باید اضافه کرد. یکی دیگر از معضلات طالبان اجرای احکام قرون وسطایی اسلامی در تمامی عرصه‌هاست که می‌تواند بویژه برای زنانی که در بهداشت و درمان یا آموزش و پرورش شاغل هستند مشکل ایجاد کند. برای نمونه طالبان مدعی جداسازی کلاس‌های دانشگاه برای دختران و پسران شده‌اند.

اما مهتر از همه برای بیکاری و فقر اکثریت بزرگ جمعیت افغانستان که خشکسالی و جنگ داخلی آن را تشدید کرده است نیز طالبان هیچ راه‌حلی ندارد. از همین‌روست که طالبان این بار هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی با تفاوت‌هایی نسبت به ۲۰ سال پیش تلاش دارد تا بر قدرت تکیه بزند. برای نمونه طالبان برخلاف گذشته، به دنبال ایجاد رابطه "خوب" با کشورهای دیگر و جلب سرمایه‌گذاری در این کشور است. معادن غنی و کم‌نظیر افغانستان در کنار مسیر ارتباطی افغانستان برای صدور گاز از جمله مزایای اقتصادی افغانستان هستند که طالبان امیدوار است بتواند با ایجاد امنیت برای سرمایه از این مزایا استفاده کند. طالبان برای جلب نظر دولت‌های قدرتمند جهانی، حتا اعلام کردند که جلوی کشت خشک‌اش و تولید مواد مخدر را خواهند گرفت که بویژه برای کشورهای اروپایی اهمیت دارد. سهیل شاهین سخنگوی طالبان در گفتگو با یک خبرنگار آلمانی در رابطه با طالبان امروزی گفت: "ما حقوق پایه زنان را محترم می‌شماریم و هیچ محدودیتی برای آن‌ها قائل نمی‌شویم، جز حجاب که چون مسلمان هستند باید رعایت کنند.... ما یک کشور آسیایی و اسلامی هستیم و شما یک کشور غربی. ما می‌توانیم با هم همکاری کنیم و در

کنار هم موجودیت داشته باشیم. با این حال میان ما و شما تفاوت‌هایی هست که باید بپذیریم. در این صورت مانعی برای همکاری بین ما وجود ندارد. ما می‌توانیم در زمینه آموزش و پرورش، تکنولوژی و اقتصاد با یکدیگر همکاری کنیم. ما از سرمایه‌گذاری غرب در منابع طبیعی خود استقبال می‌کنیم". در همین رابطه به نظر می‌آید که امپریالیسم چین بیش از سایر امپریالیست‌ها برای سرمایه‌گذاری در افغانستان عجله دارد و تلاش‌های اخیر وزارت خارجه چین حاکی از همین مساله است و البته بدون تردید بازار افغانستان و موقعیت ژئوپلیتیکی آن برای تمامی دول امپریالیستی اهمیت دارد.

اما سوال اصلی این است که آیا طالبان موفق خواهد شد؟ آیا طالبان خواهد توانست به جنگ داخلی پایان داده، سیستم دولتی را به کار انداخته و امنیت سرمایه‌گذاری خارجی را تضمین کند؟ بویژه آن‌که سرمایه‌گذاری در رشته‌هایی همچون معدن نیاز به امنیت دارد چرا که سرمایه‌گذاری در این رشته برای رسیدن به سود به زمان نیاز دارد و این امنیت سرمایه را طالبان باید بوجود آورد. و بالاخره آیا طالبان خواهد توانست بر نارضایتی اکثریت مردم افغانستان از "امارت اسلامی" غلبه کند؟!

واقعیت این است که پاسخ به این سوالات به موانعی می‌رسد که امروز دولت‌های امپریالیستی برای سرمایه‌گذاری در افغانستان با آن روبرو هستند، چرا که پاسخ به این سوالات در شرایط فعلی به این جا ختم می‌شود که طالبان هنوز یک قدرت اثباتی در افغانستان نیست.

۲۰ سال حضور نظامی آمریکا هیچ حاصلی برای مردم افغانستان نداشت. آن‌چه را هم که مردم افغانستان و بویژه نسل جوان آن بدست آورند حاصل تلاش و زحمات خود آن‌ها بود. هیچ قدرت امپریالیستی دلش برای حقوق زنان و حقوق انسان‌ها و بیکاری و فقر مردمان نمی‌سوزد، این حقیقت در طول تاریخ بارها اثبات شده و حضور نظامی ۲۰ ساله آمریکا و متحدان‌اش بار دیگر آن را اثبات کرد. جو بایدن رئیس‌جمهور آمریکا این موضوع را در سخنرانی خود در تاریخ ۹ شهریور به صراحت بر زبان آورد که هدفشان از این جنگ ۲۰ ساله "امنیت آمریکا" بود و نه چیز دیگری.

دولت آمریکا مدعی‌ست که این جنگ ۲۰ ساله ۲۲۶۰ میلیارد دلار برای آمریکا هزینه داشت. بخشی از این مبلغ ۵۰۰ میلیارد دلاری است که دولت آمریکا بابت بهره به صاحبان سرمایه مالی پرداخته است و این را نیز به حساب مردم افغانستان می‌گذارد. دولت آمریکا برای تأمین هزینه‌های‌اش در افغانستان پول قرض کرد و انتظار می‌رود که پرداخت بهره‌ی این پول‌ها در سال‌های آینده همچنان ادامه یابد. اما این پولی‌ست که در واقع از مالیات مستقیم و غیرمستقیم کارگران و زحمتگشان آمریکایی یعنی از جیب آن‌ها به جیب سرمایه‌داران آمریکایی می‌رود و نه به جیب مردم افغانستان. بخش اصلی هزینه‌های آمریکا هزینه‌های جنگی بود که بخشی از این پول‌ها نیز به جیب پیمانکاران آمریکایی رفت. همچنین تنها برای ایجاد ارتش ۳۰۰ هزار نفری افغانستان، دولت آمریکا ۸۳ میلیارد دلار هزینه کرد، ارتشی که اساساً وارد جنگ با طالبان نشد و دو دستی اداره کشور را به طالبان تقدیم کرد. آن پول‌هایی را هم که به اصطلاح برای بازسازی افغانستان خرج شد، در نهایت به جیب مقامات فاسد افغان و سرمایه‌داران آمریکایی و افغان در صفحه ۷

برگزاری اکسیون در ونکوور کانادا

طبق فراخوان کارزار دفاع از مبارزات مردم ایران - ونکوور (کانادا) روز پنجشنبه ۲ سپتامبر ۲۰۲۱،



اکسیونی در حمایت از توده‌های ستمدیده افغانستان و در همبستگی با مردم این کشور علیه فاشیست‌های طالبان در مرکز شهر ونکوور برگزار گردید. در این اکسیون، شرکت کنندگان ضمن حمل چندین بنر که شعارهایی علیه آمریکا و ضد طالبان در آن بچشم می‌خورد، همراه با پوسترهایی که وضعیت اسفبار کودکان و زنان و مردمی که پس از حاکم شدن تروریست‌های مرتجع اسلامی و آدم کشان طالبان را نشان می‌داد، نظر رهگذران را نسبت به وقایع اسفناکی که در دو هفته اخیر در افغانستان روی داده است جلب و جنایات طالبان را در برابر دید آنان قرار دادند.

در این اکسیون چند تن از فعالین کارزار، سخنرانانی از فیلیپین، دانشجویی از دانشگاه یو بی سی در ونکوور، شرکت داشته و به سخنرانی پرداختند. آنها ضمن اعلام همبستگی با مردم محروم افغانستان، اظهار

داشتند که سیاست جنایتکارانه آمریکا و همکاری کشورهای اروپایی در بعثت رساندن طالبان، زندگی و هستی مردم، بخصوص زنان این کشور را به نابودی کشانده و افغانستان را به یک ویرانه بدل خواهند نمود. سخنرانان در انتهای صحبت‌های خود به این مسئله مهم تاکید نمودند که تنها راه رهایی مردم افغانستان از دست تروریست‌های اسلامی طالبان، همبستگی همه جانبه جهانی در دفاع و حمایت از مردم بی دفاع این کشور است. در این اکسیون یک فعال اجتماعی از افغانستان، ضمن محکوم کردن طالبان، از کارزار ونکوور و سخنرانان آن تشکر فراوان نمود که در این کشور صدای مردم محروم افغانستان شده اند. فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) در ونکوور، فعالانه در این اکسیون شرکت داشتند.

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

زنده باد همبستگی جهانی علیه امپریالیسم آمریکا و سرمایه‌داری جهانی

سرنگون باد طالبان، چه در کابل، چه تهران

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) ونکوور - کانادا

۴ سپتامبر ۲۰۲۱

گزارشی از اکسیون یادبود سالگرد کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت و تابستان ۶۷ در کپنهاگ دانمارک



روز شنبه ۱۳ شهریور برابر با ۴ سپتامبر در سی و سومین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی، اکسیونی در یادبود سالگرد کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت و تابستان ۱۳۶۷ به دعوت فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) دانمارک و میز کتاب کپنهاگ - دانمارک برگزار شد. این اکسیون با حضور جمعی از ایرانیان و با بر افراشتن بنرهایی در ارتباط با آزادی بی درنگ تمامی زندانی سیاسی در ایران، به‌همراه موزیک و سرودهای انقلابی ایرانی و خارجی برگزار گردید.

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - دانمارک

از صفحه ۶

گزارش مراسم یادمان جانفشانان دهه شصت، بویژه قتل عام تابستان ۶۷ - آمستردام



روز شنبه ۴ سپتامبر در سی و سومین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی، مراسم باشکوهی به دعوت "کمیته برگزاری سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی" در آمستردام برگزار شد. اسامی ۴۶۰۰ تن از جانفشانان قتل عام ۶۷ روی طومار پارچه ای نوشته و در "میدان دام" در معرض دید عابرین قرار گرفته بود. همچنین در قسمت دیگر میدان، پلاکارد بزرگی به‌همراه دهها عکس از جانفشانان قرار داده شده بود که روی آن واقعه تابستان ۶۷، ماجرای محاکمه حمید نوری از عوامل کشتار تابستان ۶۷ در سوئد و همچنین اسامی مسئولین هیات مرگی که در آن تابستان خونین به اعدام و کشتار دسته جمعی دست زده، نوشته شده بود. جمع وسیعی از ایرانیان به‌همراه احزاب و تشکلهای صنفی و سیاسی غیر ایرانی نیز با حضور فعالشان در این برنامه، حمایت خود را از مبارزات انقلابی در ایران و مبارزه خانواده‌های جانفشانان اعلام داشتند. اجرای موسیقی زنده توسط نوازنده چپ هلندی و همچنین مشارکت فعال زنان با حضور پر رنگشان در سازماندهی و برنامه‌ریزی این مراسم نیز چشمگیر بود.

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند

برای مردم افغانستان

رهایی از این کابوس ممکن است

سرازیر شد. برای مردم افغان هیچ حاصلی نداشت. در صورتی که هزینه تنها بخشی از این مبلغ برای پیشرفت و آبادانی افغانستان می‌توانست حداقل بخشی از بیکاری و فقری که امروز مردم افغانستان با آن روبرو هستند برطرف سازد و حتا زمینه‌های جنگ داخلی را از بین برده یا کاهش دهد، چرا که سربازان این جنگ داخلی جوانان بیکار و فقیری بودند که به‌استخدام گروه‌هایی چون طالبان درآمدند. منفعت مالی حضور نظامی آمریکا در واقع برای جیب سرمایه‌داران آمریکایی از بخش مالی تا نظامی و تا سرمایه‌داران افغان و مقامات دزد و فاسد دولت افغانستان بود و بس. علاوه بر نقش دولت آمریکا و دولت‌ها ارتجاعی منطقه، حضور طالبان نتیجه بی‌ایقتی و دزدی و فساد مقامات افغانستان بود که حتا نتوانسته بودند امنیت سرمایه‌گذاری خارجی را تامین کنند. مردم افغانستان تا زمانی که سرنوشت‌شان را خود بدست نگیرند و بگذارند سران گروه‌ها و طوایف که تنها به فکر اهداف و مطامع خود هستند برای آن‌ها تصمیم بگیرند، از این کابوس، از این ظلم و ستم رهایی نخواهند یافت. بدون شک پایان دادن به این کابوس راره‌ای است.

برای مردم افغانستان رهایی از این کابوس ممکن است

ستم‌دیدگان که خواست و منافع گروه‌ها، سران اقوام، امپریالیست‌ها و دولت‌های مرتجعی همچون پاکستان، قطر و ایران است. بخش بزرگی از جمعیت امروز افغانستان تمامی خاطرات زندگی‌شان با جنگ و خون، بمباران هوایی و انفجار مین، خشونت نیروهای مسلح و شب‌بخت‌امیان، خشونت قرآن بدستان و خرافه پرستان درآمیخته است. مردمی که کشتار دخترکان دانش‌آموز مدرسه "سیدالشهدا" در محله دشت برچی در غرب کابل با انفجار دو بمب در تاریخ ۱۸ اردیبهشت سال‌جاری تنها یک نمونه از خاطرات دردناک زندگی‌شان است که هرگز از

حافظه تاریخی‌شان پاک نخواهد شد. در این حادثه که تنها یکی از بیشمار جنایات طالبان در حق مردم ستم‌دیده افغان بود، حداقل ۸۵ کودک به قتل رسیدند. مرگ بر کسانی که این سرنوشت غم‌انگیز را برای مردمی چنین مهربان رقم زده‌اند. در همین ماه‌های اخیر نیز که طالبان حملات‌اش را برای تصرف شهرها تشدید کرد، قربانیان این حملات بیش از همه مردم بیگناه و غیرمسلح، زنان و کودکان بودند. پیش از سقوط کابل، در لشکرگاه شهری در جنوب کابل در پی حملات طالبان یک بیمارستان و یک مدرسه ویران شدند، از مردم در صفحه ۶

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید. شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 936 September 2021



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی